

همبستگی هفتگی



نشریه هفتگی فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی

۱۱۳

اول آگوست ۲۰۰۳
۱۳۸۲ مرداد ۱۰

HAMBASTEGI

WEEKLY PAPER OF THE INTERNATIONAL
FEDERATION OF IRANIAN REFUGEES

www.hambastegi.org

ایرانی یا کانادایی تمام مساله همین است؟

فoad برومند

نوجوانان زیر سن قانونی به گروهها و دستههای مذهبی را منع می‌داند، مخالف است. فرست را مناسب دانستم و بحثمان از اینجا شروع شد و به مرز و میهن و پرچم کشید. آن روز سحر پاسخ بسیاری از انتقادات خود به حزب کمونیست کارگری را گرفت (هرچند هنوز هم از دست رفیق پرکارمان علی جوادی عصبانی بود که در یک میزگرد کفته بود مرز برای او چیزی جز یک جوی آب نیست! احتمالاً علی یادش رفته بود اضافه کند گاهی مرز می‌تواند یک کوه، دریاچه، سیم خاردار یا دره هم باشد!) اما همچنان معتقد بود «ایرانی» بودن امتیازی است که دیگران (شش میلیارد

صفحه ۴



چرا سازمانهای اپوزیسیون ایرانی بطور متشكل از پناهجویان دفاع نمی‌کنند؟

پرسش از ما، پاسخ از مسئولین

مریم نمازی پاسخ می‌دهد

صفحه ۲

زنده باد آزادی،
زنده باد برابری
مرگ بر جمهوری اسلامی!

همبستگی هفتگی را
تکثیر و پخش کنید

همبستگی هفتگی

جمعه ها منتشر میشود

سردییر: کیوان جاوید

ایمیل: javid24@yahoo.com

تلفن: + 44 7730107337

جواب به چند نامه نسرین رمضانعلی پاسخ می دهد

صفحه ۳

سومین کنفرانس مدوسا

کمونیسم کارگری و رهایی زن
آینده جنبش برابری طلبانه زنان در خورمیانه
کمونیسم کارگری و اسلام سیاسی

سومین کنفرانس مدوسا (ب) بزودی (حدود دو ماه دیگر) برگزار میشود. این کنفرانس به نقش و جایگاه کمونیسم کارگری در جنبش برابری طلبانه زنان بویژه در رابطه با دو کشور ایران و عراق اختصاص دارد. همچنین به نقش اسلام سیاسی در سرکوب زنان و تداوم یک زن ستیزی خشن در خورمیانه میپردازد و بر جایگاه سکولاریسم و نقش جنبش کمونیسم کارگری در تقابل با اسلام سیاسی تمرکز میکند. از تمام علاقمندان شرکت در کنفرانس سوم مدوسا دعوت میشود که با ما تماس بگیرند. تاریخ دقیق این کنفرانس و محل آن سریعاً به اطلاع علاقمندان خواهد رسید.

آذر ماجدی
۲۰۰۳ ۲۳

تلفن: +۴۶ ۷۰ ۷۷۴ ۴۰۲۰
+۴۴ ۷۷۸ ۹۸۰ ۱۲۵۰

ای میل:

azarmajedi@yahoo.com
editor_medusa@yahoo.com

جاسوسی ماموران رژیم اسلامی در باکو

صفحه ۴



منصور حکمت

با سرکوب خونین انقلاب ایران و تحمیل یک زندگی فوق ارتجاعی به مردم، دهها هزار انسان گریخته از دست جمهوری اسلامی، تنها و بدون تشکل راهی بسوی امنیت و آرامش در ورای مرزهای ایران می‌جستند. متشکل کردن این موج عظیم انسانی حول مدرن ترین و انسانی ترین دست آورده‌های بشری، دفاع بی‌قید و شرط از حق پناهندگی مردم ایران و قرار دادن این مردم در کنار مبارزات انساندوستانه و کارگری در غرب علیه راسیسم، فاشیسم و نابرابری اجتماعی، ایجاد سازمانی غیرجزبی و فرامحلی، بدون در نظر گرفتن ملیت، مذهب، جنسیت و تعلق تشکیلاتی را به یک ضرورت فوری تبدیل می‌کرد. همبستگی – فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی پاسخ منصور حکمت به این ضرورت بود.

بقول او: "همه داستان زندگی ما تغییر زندگی انسان است."

پرسش از ما، پاسخ از مسئولین

مریم نمازی پاسخ می‌دهد

همبستگی هفتگی: چرا سازمانهای اپوزیسیون ایرانی بطور مشکل از پناهجویان دفاع نمی‌کنند چرا فدراسیون یک استشنا است؟

مومی نمازی: آدمها کاری می‌کنند که منافع ویژه ای در آن داشته باشند. سازمانها هم تجمع عددی انسانهایی هستند که بخاطر کار مشخصی دور هم جمع شدند. اگر سازمانی کار بخصوصی نمی‌کند لابد باید به این حساب گذاشته شود که دردش این نیست. بخصوص برای چیز دیگری می‌زند. بیاییم این طیف‌ها را دسته بندی کنیم و از نزدیک ببینیم چرا از حق پناهندگی بطور مشکل دفاع نمی‌کنند. من این گرایشات را اینطور دسته بندی می‌کنم و خلاصه به جایگاه آنها در مبارزه سیاسی و اجتماعی اشاره می‌کنم.

۱- سازمانهای تحت نام عمومی

چپ بخش وسیع و قابل ملاحظه ای از این سازمانها اصولاً سازمانهای اجتماعی نیستند. در هیچ مورد کاری جدی و اساسی نمی‌کنند. بعض‌اً آنقدر کوچک و کم تاثیرند

که فقط خودشان و فامیلهای نزدیک شان خبر دارند که وجود دارند. هرگزگاهی در مورد بعضی از مسائل اطلاعیه می‌دهند و عموماً مشغول کشتن گرفتن با سازمان و محفل بغل دستی خودشان هستند. بزرگترها شان هم نظیر اکثریت‌ها و توده‌ای ها و راه کارگری‌ها که تپشان همیشه با جناح هایی در جمهوری اسلامی می‌زده است و "فرصت" نداشتند تا مشاهده کنند چه به روز خیل عظیم پناهجویان می‌آید. اصولاً برای این طیف مشکل پناهندگان یک مشکل اجتماعی نیست، همانطور که مشکل زنان و کودکان هم مشکل اجتماعی نیست و برای آنها هم پاسخ ندارند. البته

از حق نباید گذشت هر زمان که است فعال شده اند و دیگر خجالت می‌کشند رسم‌اً از خاتمی دفاع فوراً اینها اطلاعیه دادند و نیرو کنند دارند نقشه روی کار آمدن خودشان را با کمک بمب هایی بسیج کردن و از آن موجود نازینین آمریکا می‌بینند. در مورد اینها حمایت کردن. یادمان نمی‌رود وقته که خاتمی سرکار آمد اکثریت باید گفت دفاع از حق پناهندگی اطلاعیه داد و گفت دیگر از ایرانیان پیشکشان باشد، همینکه زندگی مردم را بدتر و سیاه تر از (کذا) البته روز خودش جوابشان این که هست نکنند باید خوشحال بود. در یک کلام در مورد این طیف باید گفت که متشکل بودن مردم اینها را می‌ترساند. اینها از متشکل بودن مردم برای تحمیل خواسته‌های انسانی و برق خود وحشت دارند. هر چه مردم بی‌تشکل تر و مایوس‌تر و توسری خور تر باشند این جماعت خود را در موقعیت مساعد تری برای از آنها یاد می‌شود، در تلاش برای آبرو خریدن و خودش شیرینی کردن برای جمهوری اسلامی است. اگر همه پناهجویان ایرانی در دریاها غرق شوند یا در بیابانها از بین بروند و در اردوگاههای پناهندگی که یک سرش در مز اردن است و سر دیگر شدن در استرالیا و آلمان هلاک شوند اینها ساز خود را می‌زنند و راه خود را می‌روند.

۳- کمونیسم کارگری

اینها امکانات فراوان مادی دارند. پول از سرکولشن بالا می‌رود و فرصت شمارش آن را ندارند. به یمن زدی هایی که زمان شاه کرده اند و به یمن اینکه قبل از کاربستان اشاره کردم آدمها کاری می‌کنند که منافع ویژه ای در آن داشته باشند" فدراسیون هم تشکلی است که خراب کردن و استیمار مردم میلیاردر شدند، دارند در خارج زندگی و حال می‌کنند. سرمایه داران "وطنی" ما در خارج کشورند. و مشخصاً منصور حکمت برای پاسخ گویی به موقعیتی است که درد اینها هرگز نه در گذشته و نه حالا رفاه و شادی و آزادی مردم نبوده است. اینها شب روز خواب گفتار آمده‌اند. فدراسیون تشکیل شده است چون هدف تشکیل این را می‌بینند که از چه راهی دهنگانش بهبود زندگی انسان بود و هست. این را دیگر خیلی ها می‌اعاده کنند. حالا که چند سالی

دانند که هر کجا حقی از انسان ظایع شود، جایی که حقوق انسانهای پایمال گردد و هر کجا که پای بهتر زیستن در میان باشد می‌شود رد کمونیسم کارگری را در آنجا دید. نبض ما نه برای سرمایه داری "غیر وابسته" می‌زند، نه برای پرچم سه رنگ ایران. نه هیچ درد ناسیونالیستی و ملی و مذهبی دیگر داریم که بخواهیم برای آنها روزگان را به شب برسانیم و نسخه پیچیم. هر تلاش ما مهر دفاع از خوشبختی انسانهای زمانه ما را بر خود دارد. فدراسیون تشکیل شد چون دهها هزار پناهجوی ایرانی بعد از یک سرکوب خونین بدست جمهوری اسلامی مجبور به فرار از ایران شده بودند و هنوز هم این روند فرار علیرغم همه موانع ای که دول اروپایی بر سر راه حق پناهندگی می‌گذارند با شتاب در جریان است. ما گفتیم و می‌گوییم هر کس که از دست این جانیان و اسلام سیاسی بطور کلی فرار کند و بخواهد در یک کشور دیگر زندگی کند فدراسیون از او دفاع می‌کند و به شهادت مبارزه ما که بیش از ۱۴ سال در جریان است ما به این اصل انسانی وفادار مانده‌ایم. بقول منصور حکمت "اساس سوسیالیسم انسان است". جواب به اینکه چرا فدراسیون یک استشنا است از همینجا مایه می‌گیرد.

جهت تماس با تشکیلاتهای هم مرز با ایران لطفاً با نسرين رمضانعلی تماش بگيريد. شماره تماس تلفنی:

00 49 172 5350 946

جلوی دیپورت پناهجویان را گرفت.

جواب به چند نامه

نسرین رمضانعلی پاسخ می دهد

* مهناز در نامه ای می نویسد نسرين عزيز سلام. دوست داشتم از نزديك شما را می شناختم و هر بار صدای شما را می شنوم صميميت و گرمابي برای ادامه زندگي احساس می کنم، احساس می کنم در اين دنيا انسانهای زيادي هستند که قلبشان برای انسانيت و انساننوستي ميطلبند اميدوارم حوصله داشته باشيد نامه مفصل مرا بخوانيد و به من جواب بدهيد. مهناز طي نامه ای مفصل از زندگي خودش و دختر کوچکش چنین ادامه می دهد، آيا با توجه به اوضاعي که در ايران هست واقعا ايرانيان را دیپورت می کنند، آيا واقعا دولتهای اروپايی نمی بینند که در ايران بر مردم و بخصوص زنان چه می گذرد؟

مهناز عزيز با سلام به شما روی دختر شما را می بوسم اميدوارم که هر دو شما خوب باشيد و سختي روزگار را با مبارزه سرخختانه خود برای يك زندگي و يك دنيا بهتر راحتر کنيد. من هم همانطور که می دانيد در آلمان زندگي می کنم و حتما به زودی به جنوب خواهيم آمد و می توانيم از نزديك با هم آشنا شويم من هم به نوبه خود مشتاق ديدار شما و دختر کوچکتان هستم. اما در مورد سوال شما. دوست عزيز اين واقعيت دارد که ايرانيان را نيز دیپورت می کنند با اين تبصره که عموما وکلا را هم با خبر نمی کنند. تقریبا ۶ سال پیش درحالی که يك پناهجوی ايراني را دیپورت کردن و رسميا دولت گفته بود ما او را دیپورت نکردیم و حتی از اين ماجرا بی خبریم. اما وکلای الدفاع حقوق پناهندگی دنبال اين شخص می گردند و سرانجام رد او را در ايران و در زندان جمهوری اسلامی پیدا می کنند که مورد شکنجه قرار گرفته بود. انجمن وکلا طی نامه های اعتراضی به اداره خارجي ها و وزير داخله و خارجه مراتب اعتراض خود را بيان می کنند و قانونی به تصویب می رسد که پناهجویان ايراني را بدون اطلاع قبلی به وکيل نباید اخراج کرد ولی با توجه به اين هم کماکان شاهد هستيم که پناهجویان ايراني مدتھا در زندانهای استردادی بسر می بند و یا آنها را تحت شرایطی قرار می دهند که نه به ايران ولی به يکی از کشورهای هم مرز ايران بازپس می فرستند. تعدادی را برای مثال به ترکیه فرستادند. اما راه مقابله ای که فورا به ذهن من می آید اينها هستند. پناهندگی حق همه کسانی است که از دست اسلام سياسی گريخته اند، باید اين حق را گرفت. باید مشکل شد و برايش مبارزه کرد. هر کجا هستيد باید واحدهای فردايیون را حول خواستهای برحقتان درست کنيد. باید مشکل شويد و به بی حقوقی که به شما تحميل می شود اعتراض کنيد هر کجا که مبارزه هست پیروزی هم هست. هر کجا ایستادگی هست رسیدن به خواستها هم هست. اين راه نجات و اين راه بدست آوردن خواستهایمان است راه دیگری ما پیش رو نداريم. زنده باد مبارزه برای دستیابي به زندگي بهتر.

خود گذاشته اند مدافع سیستم سرمایه داری و نابرابری اقتصادي و حقوقی در جامعه هستند و تا جایی که زورشان برسد می خواهند دستاوردهایی رفاهی و سیاسی مردم را پس بگیرند. سوسیالیسم ما از محو نابرابری اقتصادي، سیاسی، فرهنگی و ... می گوید و اینکه انسانها حق دارند برابر و آزاد باشند.

* پیام طی نامه ای نوشته است: "نسرين خانم با سلام به شما و فعالیتهای خستگی ناپذیرتان. من عضو شما نیستم ولی می توانم بگوییم فردايیون را خوب می شناسم. من در جنوب آلمان زندگی می کنم. در چند دادگاه، غیره مستقیم به پناهجویان اعلام کردن اگر می خواهید قبول شوید بهتر است با فردايیون ارتباط بگیرید یا تعداد زيادي از وکلا سازمان شما را به پناهجویان معرفی می کنند. سوال من اين است آيا تعداد قبولي پناهجویانی که عضو شما هستند به اين دليل بالا است که دولت از سوسیال دمکراتها و حزب سبز است و شما هم خودتان را سوسیالیست می نماید و برای جامعه ای سوسیالیستی مبارزه می کنيد یا واقعا دليل دیگری دارد؟"

* پدرام طی نامه ای نوشته است: "نسرين خانم با سلام به شما و فعالیتهای خستگی ناپذیرتان. من عضو شما نیستم ولی می توانم بگوییم آلمان زندگی می کنم. در چند دادگاه، غیره مستقیم به پناهجویان اعلام کردن اگر می خواهید قبول شوید بهتر است با فردايیون ارتباط بگیرید یا تعداد زيادي از وکلا سازمان شما را به پناهجویان معرفی می کنند. سوال من اين است آيا تعداد قبولي پناهجویانی که عضو شما هستند به اين دليل بالا است که دولت از سوسیال دمکراتها و حزب سبز است و شما هم خودتان را سوسیالیست می نماید و برای جامعه ای سوسیالیستی مبارزه می کنيد یا واقعا دليل دیگری دارد؟"

دوست عزيز پیام با سلام به شما من کماکان منتظر نامه های شما هستم و شما هم خسته نباشيد. همینجا از شما دعوت می کنم به صاف ما پناهجویانی که از فرودگاه فرانکفورت می آيند و در همان فرودگاه تقاضای پناهندگی می دهند در همان ترازيت، محلی را برای نگهداری پناهجویان و مقاضیان پناهندگی درست کردن که همانجا مصاحبه می شوند و همانجا جواب دریافت می کند و اگر پروشه پناهندگی آنها بيش از ۳ ماه طول بکشد آنها را به هایمهای پناهندگی انتقال می دهند. طبق قانون، چندسالی است می توانند تا ۳ ماه پناهجویان را در همان فرودگاه نگهداشند. البته اين سیاست ضد پناهندگی و ضد انساني دولت آلمان به اين خاطر است که اولا پروشه رسیدگی به پرونده پناهندگی را تسریع کنند. ثانیا خیلی راحت مقاضیان را دیپورت کنند، بدونه اينکه کسی متووجه بشود و اعتراضی سازمان داده شود. به همت سازمانهای مدافع حقوق پناهندگی معمولا اين اخبار را سریع کمپیو کسی به پیش میرد که در فرودگاه فرانکفورت همیشه حضور دارند و حتی خلبانان هواپیما اگر متوجه شوند پناهجویان را به زور می خواهند سوار هواپیما کنند که دیپورت شود پرواز نخواهند کرد.

تقریبا ۴ سال پیش در حالی که خانمی را دیپورت می کردن علیرغم میلش و در هواپیما اعتراض کرده بود توسط پلیس که خواسته بود ساکتش کند جان باخت و در واقع در حین دیپورت به قتل می رسد و از آن تاریخ به بعد خلبانان لوفت تانزا تحت هیچ شرایطی قبول نکردن که پناهجویان دیپورتی را برگردانند و خود اين خلبانان در چنین مواردی سریع انسانهای دیگر را مطلع می کنند و می شود

پدرام عزيز با سلام و خسته نباشيد. از اين که فردايیون را خوب می شناسد خیلی خوشحال و از اينکه هنوز عضو ما نشید متأسفم. همینجا از شما دعوت می کنم به صاف ما پیوند و صاف ما را قویتر کنید. اما در مورد سوالی که مطرح کردید. می خواهم توضیحی در مورد دولت آلمان بدهم. درست است که سوسیال دمکراتها و حزب سبزها دارند حکومت می کنند ولی اين به معنای ایجاد شرایط بهتر برای پناهجویان نیست. اتفاقا درست از زمانی که آنها دولت تشکیل داده اند، تعرض به حقوق پناهندگی و شهروندی افزایش پیدا کرده است. البته نباید فراموش کنیم که هر کجای دنیا سیستم اقتصادي و حکومتیش سرمایه داری است قرار نیست رحمی به انسانها دیگر بشود در مقطعی از تاریخ در رقابت با بلوک شرق امکانات اجتماعی و رفاهی برای فرایان وجود داشت بعد از فروپختن دیوار برلین هر روز به حقوق پناهجویان حمله شد و راسیسم دولتی قویتر به میدان آمد. اگر وکلا و دادگاهها چنین اظهار می کنند فردايیون خود را به کار صرفا خدماتی معطوف نکرد، بلکه اساسا هدف ما متشکل کردن پناهجویان حول خواستهای برحقشان بود. فردايیون یکی از بزرگترین شبکه های سراسری را بوجود آورد که می توان به دستگیری پناهجوی ايراني طی ماه گذشته اشاهد کرد. ما توانستیم در کوتاه مدت جلوی دیپورت ۶ پناهجو به ايران را بگیریم. اين ممکن نیست مگر به لطف يك سازمان متشکل که در سطح وسیعی فعالیت می کند و تاثیر گذار است.

اما اين را اضافه کنم که حزب سوسیال دمکرات و سبز هیچ غرباتی با سوسیالیسم انسانی ما ندارد. آنها حال با هر اسمی که روی

NATIONALITY درج می شود تعیین کننده است.

رژیم اسلامی در دوران حاکمیت سیاهash کم جنایت نکرده است. هزاران انسان شریف و آزادیخواه که امروز پیکرهاشان در خاورانها و کفرآبادها و لعنت آبادها مدفون شده از جمله قربیان این رژیم‌اند. هیچ یک از آنان گذرنامه کانادایی یا سوئدی یا آلمانی نداشت. آن کارگرانی که اعتصابات‌شان با تهاجم مزدوران رژیم به خاک و خون کشیده شد «تبعه‌ی هیچ کشور اروپایی یا آمریکایی نبودند. مردم بی دفاع کردستان که مورد هجوم بمبارکنکه‌های این رژیم قرار گرفتند، جوانانی که شکنجه شدند و زیر شکنجه جان باختند، آنان که بردنشان و دیگر کسی اثری از ایشان ندید، ملیتی غیر از «ایرانی» نداشتند؛ اما همه مانند زهرا کاظمی «انسان» بودند. و در تمام این سالها، دولتهای از نوک پا تا فرق سر «دموکراتیک» غرب، مشغول بده بستان با رژیم کثیف اسلامی بودند. از یک طرف داشتند را رژیم دیالوگ انتقادی می‌کردند و از طرف دیگر جلوی پای سران حکومت الله فرش قرمز پهنه می‌کردند، مأموران وزارت اطلاعات‌شان را آموزش می‌دادند و به آنان ابزارهای شنود و ارسال پارازیت و خودروهای ضدگلوله و سلاحهای مدرن می‌فروختند.

در پس مرگ زهرا کاظمی نه تنها باید رژیم اسلامی و همدستان «لیبرال - دموکرات» غربی‌اش را رسواتر از قبل کرد، باید عمق نکبت و کثافت ناسیونالیسم و هویت ملی و تمام آنچه را میان انسانها «مرز» می‌کشد و جدایی می‌اندازد و به همین اعتبار حقوق مسلمانان را پایمال می‌کند و نادیده می‌گیرد، به تصویر کشید. باید صبورانه و سرخستانه برای آنان که با جمهوری اسلامی مخالفاند چرا که این رژیم را «ضد ایرانی» می‌دانند توضیح داد که اتفاقاً ناسیونالیسم و میهنپرستی از ارکان ارتقای است. ابزار طبقه‌ی حاکم برای تداوم بخشیدن به حاکمیت ارتقای است. در موقع بحرانی دستاواری بسیج توده‌ای زیر پرچم دفاع از میهن و منافع ملی است. زنجیری برای به بند کشیدن کارگران و زحمتکشان در بازار کاری به نام «وطن» است. باید از سحر و سحرها دعوت کرد به چنگ ماهیت ارتقای این رژیم بروند، و به جای آنکه نیروی‌شان را صرف جایگزینی حکومت «میهنه» به جای حکومت الله کنند، برای ساختن جامعه‌ای انسانی مبارزه کنند.

ملیت زهرا کاظمی در این حقیقت که او انسانی کوشنده بود که رژیم اسلامی زندگی را از او گرفت، تغییری ایجاد نمی‌کند. این رژیم به طور سیستماتیک میلیونها انسان را سرکوب می‌کند و زندگی‌شان را به سیاهی و تباہی کشانده است. ایرانی، کانادایی، یا افغان، تفاوتی نم‌آیی کنند.

ادامه از صفحه اول

ایرانی یا کانادایی ...

منهای شصت میلیون انسان) از آن بی‌بهره‌اند. سحر به شهرشان برگشت و متأسفانه بمحض بازگشت به دست مزدوران رژیم دستگیر شد. در همان روزهایی که سحر در بند دژخیمان رژیم اسلامی بود، حادثه‌ای رخ داد که نه تنها عمق ددمنشی و وحشیگری رژیم را به نمایش گذاشت و دنیا را در بهت و اندوه فرو برد، عمق ضدیت ناسیونالیسم با ارزش و کرامت انسان را نیز بیش از پیش آشکار کرد.

خبر کوتاه بود: زهرا (زیبا) کاظمی زیر شکنجه مأموران جمهوری اسلامی جان باخت. او اولین قربانی این رژیم نیست (آرزوی هر انسان شریفی است که آخرین‌شان باشد) اما آنچه باعث تمايز این جنایت آشکار از دیگر جنایات جمهوری اسلامی شده وجود یک گذرنامه کانادایی در میان مدارک ایشان است. دولت کانادا که (به گواه استاد اتاق بازرسانی ایران و کانادا) تا همین دیروز رفیق گرمابه و گلستان جمهوری اسلامی بود سفیر خود را به نشانی اعتراض به خاکسپاری پیکر شکنجه شده ایشان در شیراز، به کانادا فراخواند. رژیم اسلامی هم رجز خواند که زهرا کاظمی «از اتباع ایران» بوده و رسیدگی به چگونگی درگذشت ایشان از جمله امور داخلی ایران است. رسانه‌های ریاکار غربی هم هرجا سخن از این ماجرا گفتند به ملیت ایرانی - کانادایی ایشان اشاره کردند؛ لابد برای اینکه امکان «مانور» شرافتمندانه را در موقع لازم داشته باشند.

اما چرا ملیت و هویت ملی در این ماجرا

تأسفبار نقشی تا این حد تعیین کننده اینها می‌کند؟ زیرا هر دو دولت ایران و کانادا می‌خواهند با هویت‌ترانشی برای زهرا کاظمی تحت عنوان «تبعه» این یا آن کشور، ماجرا را از بعد انسانی تهی کنند و به آن جنبه‌ای حقوقی ببخشند. از منظر جمهوری اسلامی، یکی از اتباع ایران، یک «ایرانی»، درگذشته و پیگیری پرونده درگذشت او (که به گونه‌ای شرم‌آور به متهم شماره یک یعنی دادستان تهران سپرده شده) در صلاحیت دولت جمهوری اسلامی است. اما دولت کانادا مدعی است یکی از اتباع این کشور، فردی با «ملیت» کانادایی در ایران به طرز مشکوک درگذشته و ایران باید در قبال مرگ او پاسخگو باشد.

این معركه‌گیری تهوع‌آور است. نفراتانگیز است. برای اینان، زهرا کاظمی «انسان» که زیر شکنجه جان باخته نیست. او یک «ایرانی» یا «کانادایی» است که تکلیف مرگ غمانگیزش را باید مهری پای یک برگمی اداره مهاجرت کانادا یا تأییدیه‌ای از ثبت احوال ایران مشخص کند. حرمت انسانی، هویت انسانی، صرف انسان بودن نیست که مبنای داوری قرار می‌گیرد؛ کلمه‌ای که در گذرنامه مقابل واژه

جاسوسی مأموران رژیم اسلامی در باکو

اخیراً مزدوران جمهوری اسلامی در باکو دست به اقداماتی علیه پناهجویان زده اند. در هفته‌های گذشته چند نفر از جاسوسان جمهوری اسلامی ضمن تماس با پناهجویان ایرانی و گفتن این که آنها نماینده یوان هستند و می‌خواهند پرونده آنها را بررسی کنند و اینکه قصد جمع آوری آمار ایرانیان در باکو را دارند از آنها سوال کردند که چگونه وارد خاک آذربایجان شدند و از چه راههای آمدند و در مورد کیس آنها سوال نمودند. این مزدوران برای ایجاد جو رعب و وحشت در میان پناهجویان این اقدامات را انجام دادند. مسئول فدراسیون در باکو، امین کنعانی با مطلع شدن از این خبر ضمن تماس با مسئولین یوان باکو آنها را در جریان این اقدام قرار داد. یوان باکو اعلام کرد که تمامی پروندهای ایرانیان پناهجویان ندارند. نماینده فدراسیون با در اختیار قرار دادن مشخصات کسانی که با پناهجویان تماس گرفته بودند خواهان پیگرد افراد مورد نظر شد.

ما بار دیگر اعلام می‌کنیم جمهوری اسلامی رفتنی است و مزدوران جمهوری اسلامی نمی‌توانند با دست زدن به این گونه اقدامات رزیلانه کسی را مرعوب خود کنند. فدراسیون پناهندگان ایرانی همه پناهجویان در باکو را فرامی‌خواهد که هر کجا این اوضاع را دیدند سریعاً آنها را به مقامات امنیتی معرفی کنند.

همبستگی - فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی ۲۰۰۳ روزیه ۳۱

* کمک مالی شما به ما امکان می‌دهد تا بتوانیم با دست بازتری در مقابل دول غربی که در تلاش نابودی قطعی حق پناهندگی اند، قوی تر و بین المللی تر مبارزمان را سازماندهی کنیم.

* کمک مالی شما به ما امکان می‌دهد تا بتوانیم از پناهجویان ایرانی در کشورهای ترکیه، عراق، پاکستان و آذربایجان با قدرت بیشتر دفاع کنیم

* کمک مالی شما، مبارزه فکری و فرهنگی مان بر علیه جمهوری اسلامی، خرافه مذهب، اخلاقیات عقب مانده، ناسیونالیسم و زن ستیزی را بیشتر تقویت می‌کند